

کوتوله ای با فرچه ی کوچک

به یقین میتوان پیرامون روند بسیاری پدیده ها حکمی روشن و از پیش صادر کرد. نه اما درباره انسانها و بویژه آنهایی که در عرصه اجتماعی حضوری مکرر دارند. آنها میتوانند هر روز از جایگاهی به جایگاه دیگر و از جبهه ای به جبهه دیگر بروند. فرخ نگهدار (ف. ن.) با عرضه نوشته ای به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۹ قصد آن کرده تا به نفی هرگونه تصویری پیرامون تغییر جایگاهش یعنی مواضع فرصت طلبانه، مغشوش و گمراه کننده، و تفرقه انگیز در میان نیروهای انقلاب، بپردازد. قامت کوتوله او توان برداشتن جاریوی بزرگ برای روییدن اصطیلی بزرگتر، آلوده به اپورتونسیسم بیکرانیش را نداشته است.

رویگرد ف. ن. حتی رنگ و بویی از گرایش بسوی انقلاب اجتماعی ندارد. او نمیخواهد اینک پس از گذشت ۴۰ سال از جبهه سازی برای فاشیسم جمهوری اسلامی ایران جمعبستی از راه تفرقه افکنی و زبونی در برابر حکومت کشتار، استثمار، راسیسم و ستمهای مضاعف ارائه کند.

"صلح و آزادی"؟ ف. ن. نیامده است که بگوید جنگ خمینی در گمراهه قدس با عراق قبل از هر چیز جنگ حکومت اسلامی علیه انقلاب و برای سرکوب نهایی خیزش انقلابی ۱۳۵۷ بود. پرهیزاپورتونستی او از بیان این حقیقت کسب فرصت است برای آنکه موضع درست نیروهای "خط سه" (پیکار و...) را مسکوت بگذارد و حتا اشاره ای به آن نداشته باشد. ف. ن. خواسته بود که روزنامه اش را هر هفته به فهرستی طویل از نام قربانیان در جبهه های جنگ ارتجاع مزین کند. اینجا دیگر روی سخن نه با او، که با همه نیروهای کمونیست است که: این جنگ نه جنگ دفاع از "میهن انقلابی" که جنگی ارتجاعی بود. حال هر رفیق کمونیستی آنرا اعلام کرده باشد. باید امروز پرچم کمونیستی را با این موضع درست و انقلابی آراست و بر سر هر کوچه و برزن نشانند. ف. ن. حتا تلاش ندارد در اینجا جایی داشته باشد. او باز هم به رسم گذشته اش راه تفرقه در میان نیروهای انقلاب را پیش میکشد و قتل هنرمند انقلابی و فرزانه سعید سلطانیپور را بهانه آن میکند تا "طیف وسیع فدایی" در همسایگی راه کارگر را مخاطب قرار دهد. بدون هرگونه شفافیت در مواضع.

ف. ن. کسی نیست که هرآنچه را که درست بوده از هر نیروی کمونیستی بپذیرد و ارج گذارد. سعید سلطانیپور گرفتار خودمحوربینی های ف. ن. نبود تا بخواد کسی به "گرد پایش" نرسد. هرچند که در مبارزه و استقامت انقلابی باشد.

امروز دیگر ماهیت شبه فاشیستی جمهوری اسلامی بر همگان مبرهن است. ف. ن. شرم دارد از خط امامش بگوید. دم خروش اما در بیان (فقط) "گرایش فاشیستی در حکومت" که به همت مجاهدین "فراست" شده است، عیان میشود. دیروز زبونه عبادت "خط امام" سجده میکرد، امروز برای لیبرالها. در هر صورت و بر این روال همواره به دنبال هیچ و پوچ کردن سوسیالسم علمی، دانش انقلابی طبقه کارگر بوده و هست. درسهایش را قبل از هر چیز و هرکس برای دیگران انقلابی دارد نه برای "اکثریت".

"به تعویق انداختن درگیری با حکومت جمهوری اسلامی؟ ف. ن. هرگونه ارتباطی با جهان واقعی را از دست داده است و میندازد همگان به بیماری نسیان دچار شده اند. او که در رکاب کیانوری و حزب توده از اتحاد استراتژیک با جمهوری اسلامی سخن میگفت حالا ادعا دارد که میخواسته درگیری با حکومت سرمایه و سرکوب را "به تعویق" اندازد. و برای این تعویق درگیری "تلاش" هم کرده است. سیاست "اتحاد مبارزه" (بخوان اتحاد اتحاد) کجا و درگیری با جمهوری اسلامی کجا.

رویگرد او؟ خلع سلاح کمونیستها! خیال خام او در انبوه کلمات پوچش چون "درس"، "تجربه" . . .، نیرنگی است درمبارزه "مسالمت آمیز" برای گردآوری نیروهای وفادار پرولتاریا به زیر پرچم بورژوازی. اما فرخ نگهدار همان کوتوله ای خواهد ماند که فرچه اش را تنها برای نوازش و غلغلک بورژوازی بکار میبرد نه برای روییدن اصطیلهای بزرگ.

هیئات بگذاریم خون رفیق گرانپایه سعید سلطانیپور دستمایه تجارت سالوسانه نگهدارها شود. این سوگند ما فداییان بوده و هست.